



محبوبه سلطانی
فعال فرهنگی

جای خالی بانوی توانمند ایرانی بر روی پرده نقره‌ای

سینمای جهان به دنبال نشان دادن ظرفیت زنان موفق است اما در ایران فیلم‌سازان در این باره کم‌کاری می‌کنند

به فهرست جشنواره‌های معتبر هرسال بنگرید: اسکار، کن، ونیز، برلین، هرسال یک فیلم از زنان موفق در یکی از این فستیوال‌ها خودنمایی می‌کند. همین امسال «اسپنسر» را پابلو لاراین بر اساس زندگی پرنسس دایانا ساخت و در جشنواره‌های متعدد درخشید و بازی کریستین استورت ستوده شد. در کنارش فیلمی نیز که اسکار بازیگری را به ویل اسمیت داد، هرچند نگاهی مردانه داشت، حول زندگی خواهران ویلیامز موفق شد در آکادمی در چندین رشته نامزد شود. فیلم‌های دیگری هم بودند. طبق آمار مووی اینسایدر سینمای هالیوود سال



گذشته ۵۵۴ فیلم با قهرمان زن ساخته شد که تقریباً نیمی از آن‌ها حول زندگی واقعی زنان موفق بود. این اتفاق هرسال می‌افتد. از فیلم «آوای موسیقی» بگیرد تا «بانوی آهنین» و «بازی‌های مولی» و «ملکه صحرایا».

هالیوود از همان ابتدا به فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای علاقه فراوانی داشته است زیرا به طور معمول، فیلم‌نامه‌های بیوگرافی بازیگران بزرگ‌تری را جذب می‌کنند، بازیگرانی که به دنبال ایفای نقشی هستند که مخاطب با آن شخصیت آشناست و درباره آن شخصیت ذهنیت مشخصی دارد. حضور ستاره‌ها به فیلم‌ها کمک می‌کند بودجه بیشتری داشته باشند. نتیجه این بودجه بیشتر اکران گسترده‌تر است. فیلم‌هایی با حضور ستاره‌ها و با اکران گسترده مسلماً در اسکار مورد توجه قرار خواهند گرفت.

توجه به زنان موفق در فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای امروزه باعث شده است این گونه فیلم‌ها زیرژانری را با عنوان فیلم‌های زنانه-زندگی‌نامه‌ای ثبت کنند، ژانری که هم مخاطب را به سینمای کشاند هم دل جشنواره‌ها را می‌برد.

در پله اول فیلم‌نامه‌نویسی، همه استادان تأکید می‌کنند موانع اهمیت فراوانی دارند. این تأکید حتی گاهی آن را در حد ایده و شخصیت هم بالا می‌برد، مسائلی که شخصیت باید از آن‌ها عبور کند تا به هدفش برسد. همه فیلم‌مبارزه شخصیت است و این رسماً اهمیت موانع را نشان می‌دهد. قهرمان زن همواره و در تمامی جغرافیا و سراسر تاریخ مشکلات بیشتری برای رسیدن به اهدافش داشته است و این شاید بزرگ‌ترین دلیل برای جذاب بودن این ژانر باشد. زن برای قهرمان شدن علاوه بر مسائل بیرونی، درگیر وظایفی است که به عنوان مادر و همسر در زندگی دارد. فیلم «عزیز میلیون دلاری» را مرور کنید، فیلمی شبیه «راکی» که قهرمانش یک بوکسور زن است. مگی، قهرمان

«عزیز میلیون دلاری»، همان موانع «راکی» را پیش روی خود دارد، به علاوه اینکه نقاب زن بودن برای او به عنوان عضوی از خانواده و هم‌چنین جنس ضعیف و جنس ظریف در پی دارد. مسیر مگی به مراتب دشوارتر از مسیر راکی خواهد بود. قهرمانی را فرض کنید که هم مسائل مادرانگی را دارد، همان وظایفی که مادر در فیلم «میم مثل مادر» داشت، هم یک زن خانه‌دار است. قهرمان فیلم «به همین سادگی» نیز با آن درگیر بود و هم‌زمان برای هدف بزرگ‌تری هم می‌جنگید. این شخصیت هم برای مخاطب آشناست هم ملموس، و هم دوست داشتنی. از طرف دیگر، تأثیر شگرفی بر مخاطب می‌گذارد و به او انگیزه می‌دهد. به قول ارسطو، او در تطهیری شکل می‌گیرد که هنر مخاطب را از حالتی منفعل به فعلیتی مثبت بکشد.

اما در سینمای ایران، با وجود نقش اجتماعی پررنگ زنان در جامعه، این موفقیت‌ها و این زنان موفق در آینه سینما تصویر نشده‌اند. سوزه کم نداریم. از رابعه در عرفان، پروین در شعر، تا زنان سیاست‌مدار و زنان تاریخ‌ساز و حتی در تاریخ معاصر و زنانی که در هشت سال دفاع مقدس حضور داشته‌اند، به صورتی مشهود این زنان در ادبیات مخاطب را به خود جذب کرده‌اند ولی در سینما هنوز آن گونه که باید به آن‌ها پرداخته نشده است. این ضعف به هنرمند برمی‌گردد و به نداشتن شناخت کاملش درباره این سوزه‌ها و تسلط نداشتن او بر میل مخاطب به شنیدن این قصه‌ها. شاید استقبال از کتاب‌هایی با این موضوعات سینماگر را به این سمت سوق دهد. از طرف دیگر، حمایتی که سیاست‌گذاران جشنواره‌های خارجی و استودیوها در پررنگ نشان دادن زنان موفق در فیلم‌ها اعمال می‌کنند در اینجا اعمال نمی‌شود. نگاه حمایتی وجود ندارد و این سینمای به شدت جذاب در بی‌توجهی، حتی کورسویی برای امید

ندارد.

۲۰ خرداد ۱۴۰۱
شماره ۳۶۹۳

(۸)

شهرزاد

نعمیه ترکمن‌نیا
فعال فرهنگی



گمشده‌های زندگی

نگاهی کوتاه به رمان «سرخ‌ی بعد از سحرگه»

و با وسواس‌ها و درگیری‌های ذهنی او همراه می‌شوید. نکته برجسته کتاب شخصیت‌پردازی آن است. شخصیت فرانک با رفتارهای خاص و نامأنوسی مانند دیدن کرم و مار در اطرافش، دوبینی افراد، کثیف دانستن همه چیز و... برای خواننده باورپذیر می‌شود و در دل داستان می‌نشیند. از نکات مثبت دیگر اثر، تشبیهات خاص و آشنای‌دایی‌های بدیع است که در خدمت منطق و شخصیت‌پردازی داستان بوده است. تشبیه آسمان به منقل وارونه که پر از خاکستر چسبناک است که نمی‌ریزد یا تشبیه داد زدن بر زو به فوت کودکی روی آب حوض، و تشبیه انتظار به طعم شیرین و ترش پرتقال چند مثال از این موضوع‌اند. این اثر هم‌چنین دارای زبانی روان است و پر از تصاویر با معانی و مجازهای مؤثر.

رمان «سرخ‌ی بعد از سحرگه» نوشته مهناز رضایی، نویسنده و منتقد ادبیات داستانی، است که از سوی انتشارات سیب سرخ در دویست صفحه و در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است. مهناز رضایی قبل از این رمان، دو مجموعه داستان کوتاه «پرواز سوئیس» و «همه داستان‌های من» و دو اثر نقد ادبی به نام‌های «تجربه خوانش» و «در حاشیه نقد ادبی» را در کارنامه خود دارد.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

نیمه‌شب شده و کله‌ام از صدا‌های غریبه باد کرده. بالآخره برزو کنترل را زمین می‌گذارد و سکوت برقرار می‌شود. جای سردشده را از روی میز برمی‌دارم. می‌گویم: واقعا این همه زحمت برای منه؟ تو که می‌دونی دیدن دوتا فیلم آدم رو عوض نمی‌کنه. آب‌ریزی و شست‌وشو توی خون آدمه. چپ‌چپ نگاهم می‌کند. خم می‌شود و دوباره کنترل را برمی‌دارد. دکمه‌ای را می‌زند. صورت خمیری ترامپ روی صفحه می‌آید. پشت میزی نشسته، برگه‌ای را امضا می‌کند و امضای مسخره بزرگش را رو به دوربین می‌گیرد. همراه با ترجمه هم‌زمان گوینده، برزو شروع می‌کند به حرف زدن.

- لعنت به این مترسک کاکل‌ذرتی. باز یک خط خطی دیگه و مکافات.

تفسیر می‌کند. توی مشتش خودش می‌کوبد. غر می‌زند. بالآخره دکمه خاموش را فشار می‌دهد و دست به بغل راه می‌افتد توی هال نیم‌وجبی. دهان باز می‌کنم چیزی بگویم. انگشت اشاره‌اش را سمت من می‌گیرد: تو از سیاست بی‌پیر اینا چی می‌دونی؟

می‌خواهم زودتر بروم بخوابم. همین عامل اعصاب‌خردی را کم داشتیم. پشت می‌کنم به مترسک کاکل‌ذرتی که تصویرش مثل چربی بر صفحه تلویزیون خاموش

ماسیده.

رمان «سرخ‌ی بعد از سحرگه» داستان زنی است که مادرش را گم کرده است، گم کردنی که اول داستان خودش را به مخاطب نمایان می‌کند. کتاب با این جمله آغاز می‌شود: «مادر گم شده. یک ماه می‌شود. این آستانه محرکی می‌شود که خوانش داستان تا پایان ادامه یابد. با پیشرفت داستان، متوجه می‌شویم شخصیت اصلی داستان، یعنی فرانک، گمشده‌های زیادی جز مادرش در زندگی دارد و به وسواس فکری عملی دچار شده است. باید همه چیز را چندین بار بشوید و فقط بوی سفیدکننده آرامش می‌کند. وسواس‌های فکری هم لحظه‌ای رهايش نمی‌کنند و همه‌اش به آخرین گمشده، یعنی مادرش، برمی‌گردند.

- سوزن مگنه را کجا رها کردم من؟ چشم می‌گردانم و پیدایش نمی‌کنم. سوزن، یک سوزن ناچیز، سوزنی در انبار کاه. ته دلم می‌لرزد. نکنند هیچ‌وقت هیچ چیزی را پیدا نکنم!

«سرخ‌ی بعد از سحرگه» داستان مدرنی است که با خواندن آن به دنیای متفاوت فرانک پا می‌گذارید



سرخ‌ی بعد از سحرگه

• نویسنده: مهناز رضایی

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز
ومدیرمسئول:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سیدمیثم موسوی مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیرضمائم:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه‌آرایی و گرافیک:
ملک جمعی